

## عمر اقطع یا بایسنغر\*

عبدالحمید مولوی

آنان که با کارهای هنری شناسایی زیاد ندارند شاید عنوان مقاله موجب شگفتی آنها شود لذا توضیح می‌دهم که عمر اقطع و بایسنغر هردو از هنرمندان بنام اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری در ایران و تربیت‌شدهٔ مکتب فرهنگ و هنر سمرقند و هرات می‌باشند و اکنون به‌قدری که مدارک مستند موضوع را هویدا می‌سازد خاطر عزیز خواننده را مستحضر می‌دارم.

کتاب گلستان هنر تألیف قاضی میراحمد منشی قمی که در اوایل دورهٔ صفویه تألیف شده یکی از منابع بسیار ارزندهٔ فرهنگ و هنر ایران است و موضوع کتاب معرفی استادان خط و نقاشی و هنرهای جنبی آن از قبیل جدول‌کشی و رنگ‌سازی و صحافی و غیره می‌باشد و مؤلف و پدرش از فضلا و شعرا و خطاطین و منشی‌های اوایل عهد صفویه بوده‌اند و نویسندهٔ کتاب و کارشناس بصیر امور هنری بوده و آراء و اطلاعات ارزنده، و می‌توان به آراء جامعی که در کتاب خود نوشته استناد جست.

---

\* خطابه در هشتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی در کرمان (۲۵ تا ۳۰ شهریور ۱۳۵۶).

### چاپ گلستان هنر

دانشمند معظم و شاعر توانا و کارشناس هنری کتب خطی که خطوط سبعه را در کمال استادی می‌نویسد و مینیاتور را مانند استادان قرون گذشته طرح کرده و می‌نگارد جناب آقای احمد سهیلی خوانساری در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی تصحیح و تتبع کرده و در سال ۱۳۵۲ شمسی بنیاد فرهنگ ایران این کتاب نفیس را چاپ کرده است و کتاب مذکور شامل مقدمه‌ای عالی در شصت و دو صفحه است که رموز هنر استادان خط و نقاشی و انواع خطوط و تحولاتی که در نوشتن انواع خط در طی قرون به وسیله استادان رخ داده و ذکر نام بسیاری از هنرمندان بعد از صفویه را بیان فرموده و نمونه‌ای از خطوط و نقاشی هنرمندان را در مقدمه و در آخر کتاب به‌دست داده و گلستان هنر را با گلهائی خوشبو و شاداب زینت بخشیده است، به این جهت کتاب *گلستان هنر* یگانه مدرک بسیار قوی برای روشن شدن مطلب این مقاله است.

اکنون حال بایسنغر فرزند شاهرخ و گوهرشادآغا ملکه ایران که زنی بسیار نیکوکار بود و آثار بسیاری به یادگار گذاشته را به اختصار بازگو می‌کنم.

### مرگ امیر تیمور گورکان و بیان نام بعضی از اعقاب وی

در هفدهم شعبان هشتصد و هفت قمری امیر تیمور در شهر اترار (فاریاب) به واسطه آشامیدن عرق درگذشت و تاریخ حبیب‌السیر<sup>(۱)</sup> اولاد و نوادگان وی را ذکر کرده است و می‌نویسد در وقت مرگ امیر تیمور شهر هرات پایتخت میرزا شاهرخ بود و وی یعنی شاهرخ بیست و هشت سال داشت و شاهرخ را هفت پسر بود و میرزا الغ‌بیک و ابراهیم سلطان هردو در سن یازده سالگی اما الغ‌بیک پنج ماه از ابراهیم سلطان بزرگتر بود و میرزا بایسنغر هشت ساله بود. در تاریخ

حبیب‌السیر و حال بایسنغر و جوانمرگ شدن وی چنین می‌نویسد:

«میرزا بایسنغر پادشاهی بود جامع محاسن شمایل و انواع مکارم و فضائل و باوجود وفور جاه و جلال و کثرت حشمت و اقبال به مجالست ارباب علم و کمال به‌غایت راغب و مایل بود و در تعظیم اصحاب فضل و هنر اهمال نمی‌نمود و هرکس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می‌کرد به همگی همت به حالش می‌پرداخت.

نبودی شه چون سلطان بایسنغر

به عقل و عدل و احسان و تهور

آن شاهزاده به عنوان شباب به شرب شراب شعف تمام داشت و هر صباح و هر شام از دست خوبرویان ماه‌دیدار جام باده غم‌گسار درکشیدی. چون از حد اعتدال تجاوز نمود اسباب مرض قوی گشته استقامت ذات روی به انحراف آورد. اطباء حاذق در معالجه سعی نمودند به جایی نرسید و در صبح هفتم جمادی‌الاولی سنه سبع و ثلاثین و ثمان مائه ۸۳۷ از عالم فانی به جهان جاودانی منزل گزید و تابوت وی را به مدرسه گوه‌رشادآغا برده به خاک سپردند. مدت حیات میرزا بایسنغر سی و هفت سال و چهار ماه بود و یکی از فضلاء وقت این رباعی را در تاریخ وفاتش نظم نمود:

سلطان سعید بایسنغر سحرم      گفتا که بگو به اهل عالم خبرم

من رفتم و تاریخ وفاتم این است      بادا به جهان دراز عمر پدرم<sup>(۲)</sup>

توضیح می‌دهم گوه‌رشادآغا در هرات بناهای خیریه بسیاری ساخته بوده و در امارت امیر عبدالرحمن‌خان در سال ۱۳۰۲ قمری آثار نیکوکاری گوه‌رشادآغا و میرزا شاهرخ و سلطان حسین میرزا بایقرا و امیر علی شیر نوائی به‌عمد خراب

شده و از تمام بناهای این بزرگان یازده مناره را باقی می‌گذارند که پنج مناره آن به تدریج افتاده و شش مناره بدون اینکه به جایی اتکا داشته باشد هنوز باقی است و چهار مناره متعلق به چهار گوشه مدرسه خراب شده سلطان حسین میرزا بایقرا است که در مدرسه مذکور مرحوم شیخ بهاءالدین محمد عاملی جبل‌ی هنگامی که پدرش شیخ الاسلام هرات بود به اکتساب علوم پرداخته و در کتاب کشکول شیخ بهائی در توصیف مدرسه که معروف به مدرسه میرزا بوده اشعاری دیده می‌شود و یک مناره دیگر از باقیمانده بناهای شاهرخ و مناره ششم از آثار بازمانده امیر علی شیر نوائی است.

گوهرشادآغا در کنار مدرسه دینی که ساخته بوده برای مدفن خود و کسانش بقعه‌ای بنا کرده که دارالمغفره نامیده می‌شود و این بنای رفیع و مجلل و نفیس تاکنون پابرجا است و قبر گوهرشادآغا و بایسنغر و برادران و نوادگان وی در این بقعه است و سیزده قبر در آنجا بوده که سنگ‌نبشته هفت قبر باقی است و شش سنگ دیگر به مرور زمان از بین رفته است. سنگهای موجود دارای عبارات لطیف و خط عالی است و سنگ قبر گوهرشادآغا نصفش ضایع شده و آنچه از سنگ قبر وی موجود است بر روی مدفن این بانو قرار گرفته است. دارالمغفره گوهرشادآغا را در مساحت دویست و نود مترمربع بنا کرده‌اند و در داخل بقعه چهار شاه‌نشین به چهار طرف دارد و تمام دیوار داخل بقعه نقاشی ظریف با نیل و شنگرف و سورنج و رنگهای دیگر دارد که بعضی جاها سالم و برخی قریب به پاک شدن است و چندین کتیبه در بقعه و در شاه‌نشین‌ها و در کتیبه کمربندی از سور کوچک قرآن به بهترین خط ثلث برجسته بر روی گچ دیده می‌شود و در ورودی بقعه در مشرق بنا واقع شده و بقیه اضلاع بقعه در ندارد و از نکات دقیق

دارالمغفره این است که دارای سه پوشش است با این توضیح، پایه‌های چهار طرف بقعه که سنگینی گنبد را تحمل می‌کند ابتدا خدنگ و راست بالا برده تدریجاً به طرف داخل بقعه و وسط بنا مایل ساخته‌اند به‌طوری که در بالاتر به یک دایره کوچک منتهی می‌گردد و این وضع در سایر گنبدهای قرن نهم هجری و بعد از آن دیده نشده و شاید دارالمغفره این اختصاص را داشته باشد و سقف دوم یک سقف عرق‌چین مانند سایر گنبدهای دیگر می‌باشد و بعد از این کیفیت گنبد گل نو یا خاری این بقعه نمایان می‌گردد که شاهکار خوش‌آیند بسیار زیبای قرن نهم هجری است.

در ساقه گنبد خوانچه‌های ظریفی با کاشی معرق طرح شده و در فواصل بین خوانچه‌های ساقه در پایه‌هایی به عرض ۲۵ صدم متر بازوبندهای مزین به کاشی معرق به‌کار برده‌اند و تعداد خوانچه‌های ساقه گنبد بیست و هشت خوانچه می‌باشد.

بعد از ساقه خاک‌انداز گنبد است و سپس سطح گنبد را به چهل و هشت فتیله برجسته با کاشی معرق بسیار خوش‌رنگ زینت داده‌اند و این فتیله‌ها هر قدر بالاتر می‌رود از قطر فتیله کاسته شده و تمام ۴۸ فتیله در اوج گنبد به یک دایره کوچک می‌رسد و در فرو رفتگی بین فتیله‌ها با خط کوفی و کاشی ممتاز کلمه یا ستار و در فتیله برجسته کلمه یا جبار تکرار گردیده و این گنبد را خیری از آن جهت می‌گویند که مانند روی خیارچنبر است و شکل این گنبد نظیر بادنجان بامیه است که در هرات کاشته می‌شود و مانند بادنجان معمولی در روغن سرخ کرده می‌خورند و بامیه‌ای که از مایه زلویا می‌پزند نیز شبیه فتیله‌های این گنبد می‌باشد با این تفاوت که بامیه چهار تا شش فتیله دارد و گنبد دارالمغفره دارای

چهل و هشت فتیله است و تمام فتیله‌ها با کاشی رنگین جلوه دیگری به این بنا داده است.

کتیبه‌ای در دور گنبد با سوره واقعه و خشت کاشی هفت‌رنگ داشته که بیشتر کاشی کتیبه ریخته و در شمال شرقی گنبد خوانده شد «و لاینزفون و لحم طیر معایشتهون، کامثال اللؤلؤ المکنون» و بالای آیات قرآنی الملك الله با خط کوفی و طلا نوشته شده و تمام بنای دارالمغفره نیازمند به مرمت و رفع نواقص می‌باشد.

نظیر آن گنبد در سمرقند روی مقبره امیر تیمور گورکانی و در بلخ بالای مزار ابونصر پارسا ساخته شده و شاید در تمام جهان اسلامی بیشتر از سه گنبد مذکور وجود نداشته باشد و دارالمغفره را در اسفندارمذ ۱۳۴۹ شمسی و سایر آثار باستانی باقی‌مانده در هرات را دیده‌ام. اکنون با توجه به مقدماتی که در حال بایسنغر نقل کردم راجع به قرآنی که منسوب به خط میرزا بایسنغر است توضیح می‌دهم در کتاب مطلع‌الشمس تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه چنین می‌نویسد: (۳)

«بعضی از اوراق قرآن کریم به خط میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ گورکانی در این امامزاده (امامزاده ابراهیم شهر قوچان کهنه که به زلزله خراب شده) دیده شد که باید از عجایب و نفایس عالم شمرده شود:

خطی چنان که اگر ابن مقله زنده شود

تراشه قلمش را به مقله بردارد

صفا و استحکام خط این قرآن زیاده از حد وصف است. طول صفحه دو

ذرع و نیم و عرض یک ذرع و ده گره. طول هر سطر یک ذرع و عرض سطر پنج

گره بین‌السطور یک چارک اندازه قلم صد یک ذرع. طول جدول یک ذرع و سه چارک و هر صفحه هفت سطر است.» و در حاشیه کتاب نوشته شده: «گویند چون نادرشاه شهر سبز را فتح کرد مردم وحشی از همراهان او قرآن خط میرزا بایسنغر را که بر سر قبر امیر تیمور بود برداشته اوراق آن را متلاشی کردند. نادرشاه شنید. حکم کرد اجزاء آن را از دست مردم گرفته جلد کنند. رئیس اکراد که این بشنید اوراق را برهم پیچیده و درهم شکسته میان چهار شتران مستور ساخت و به اینجا آورد. این است که ورقها غالباً پاره است. معروف است امیر تیمور این مصحف کریم را بر روی عراده جلوی اردوی خود می‌کشانیده است.» عبارت مطلع‌الشمس که عیناً نقل شد چند اشتباه واضح دارد:

یکی این که قبر امیر تیمور گورکان را در شهر سبز نوشته و حال آنکه مولد وی شهر سبز بوده و قبر او به نام گور امیر در سمرقند است، دارای بقعه و بارگاه با گنبد خیاری مزین به کاشی ممتاز معرق است.

دوم اینکه قرآن مجید موصوف در مقبره امیر تیمور بوده نه اینکه امیر تیمور قرآن را روی عراده جلوی اردوی خود می‌کشانیده است و بنده شنیده‌ام که نادرشاه افشار سردار دلاور و جهان‌گشای ایران پس از فتح ترکستان قرآن بزرگ مذکور را در جنگها روی توپ قرار می‌داده و در فتح و ظفر به قرآن مجید تبرک و توسل می‌جسته و پس از کشته شدن نادرشاه در سال یکهزار و یکصد و شصت هجری قمری در فتح‌آباد دو فرسنگی قوچان کنونی اوراق قرآن را سران سپاه وی غارت کرده بعضی از اوراق قرآن را به شهرها برده‌اند و چند برگ را در امامزاده ابراهیم قوچان کهنه به امانت گذارده بوده‌اند و آنچه شنیده شد شاید به صحت نزدیکتر باشد تا این که بگوئیم امیر تیمور قرآن را روی عراده در جنگها به

این طرف و آن طرف می‌برده است.

سوم اوراق باقیمانده قرآن که امضای کاتب را ندارد صاحب مطلع‌الشمس چگونه خط را متعلق به بایسنغر دانسته است.

باری اوراق قرآن از عهد نادرشاه تا به سال ۱۳۳۲ قمری در امامزاده ابراهیم قوچان کهنه مضبوط بوده در سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۵ شمسی که مرحوم محمدهاشم میرزا افسر رئیس معارف و اوقاف و فواید عامه خراسان بوده در یکی از این سالها به قوچان کهنه می‌رود و به وجود اوراق موصوف مطلع می‌شود. چون فرهنگ و اوقاف آن زمان جای مطمئنی برای ضبط دقیق اوراق قرآن نداشته به صلاح می‌داند که هفت ورق باقیمانده اوراق قرآن را از آنچه شکسته و ریخته بوده تماماً را برای ضبط به کتابخانه آستان قدس رضوی تسلیم دارد و الا در کتابخانه آستان قدس اوراق مذکور سابقه وقفیت و ضبط و ربط آن را نداشته و در پایان این مقال یک صفحه عکس یکی از اوراق مضبوط در کتابخانه آستان قدس را خوانندگان ملاحظه خواهند فرمود.

از این قرآن چند برگ آن را در تهران دیده‌ام که اکنون نمی‌دانم در ید کیست و مرحوم حاج حسین آقا ضمن کتابهایی که خریداری می‌کرده چند آیه از سورة مبارکه الرحمن را خریده و قاب گرفته در کتابخانه ملی ملک اکنون مضبوط است و مالک قبلی این آیات را از صفحاتی که در اختیار داشته بریده و جداگانه به همان وضع به مرحوم ملک هدیه کرده است. به اضافه در صحن حضرت عبدالعظیم در مقبره معتضالدوله و مهران (حسن رفاهی) چهارده دو سطری از این قرآن را در قاب گرفته در اطراف مقبره مذکور به دیوار آویخته‌اند که اگر پشت چهارده قاب مذکور نیز نوشته باشد این قابها شامل چهار صفحه

کامل از قرآن موصوف است و شاید از اوراق قرآن چنانی بازهم اوراقی نزد افراد باشد که بنده اطلاع نیافته‌ام در این توضیحات قدری زبان‌درازی شده و چون این مراتب در محلی نوشته نشده چنین به نظر رسید اگر این خاطرات نگاشته شود بهتر از این است که در آتیۀ نزدیک تا پایان عمرم به خاک سپرده شود.

باری مردم به پیروی از کتاب مطلع‌الشمس و یا بر اثر آنچه شنیده‌اند این قرآن بسیار مهم را که در نوع خود بی‌نظیر است به نام بایسنغر می‌نامند و شاید علت این اشتها بی‌دلیل خط بایسنغر در کتیبه ایوان مقصوره جامع گوه‌رشاد باشد و اکنون واضح خواهد شد که قرآن بزرگ را چه کسی نوشته تا روشن گردد که ابدأً ربطی با خط بایسنغر ندارد و به‌مورد است که به حال و سن و کمالات بایسنغر توجه کرده و سپس به معرفی نویسنده یا کاتب قرآن پردازیم.

قرآن موصوف موجب مستندی که قریباً ذکر می‌شود در حیات امیر تیمور گورکان به چند سال قبل از فوت وی کتابت شده و به وی هدیه می‌شود و در چند سالی که قرآن بزرگ بدیع عجیب نوشته می‌شده بایسنغر در پشت پدر بوده و به رحم گوه‌رشاد آغا قدم نگذاشته بوده زیرا این قرآن در هر صفحه هفت سطر ثلث درشت دارد و صفحات قرآن ابعاد غیرعادی داشته و نوشتن آن محتمل است چند سال وقت را ضرورت پیدا کرده باشد و شاید بیش از هزار برگ را شامل می‌شده است.

دیگر اینکه در صفحات پیش از کتاب حبیب‌السیر نقل شد که در فوت امیر تیمور سن بایسنغر هشت سال بوده و چون نوشتن قرآن کذائی چند سال فرصت را ایجاب می‌کرده بایسنغر باید از شیرخوارگی تا زمان فوت جدش اشتغال به نوشتن داشته باشد تا قرآن را به پایان برساند. دیگر این که کودک

هشت ساله هر قدر دست قوی داشته باشد و نزد استاد خط تعلیم یافته باشد به استحکام خط درشت قرآن نمی تواند کلمات آیات را بنویسد و مطلع الشمس بدون توجه به سوابق تاریخی نظری را ذکر کرده که با مستندات منطبق نیست.

تصدیق می شود که بایسنغر در سنین جوانی و شاید بیست و یک سالگی خط ثلث را بهتر از استادش شمس الدین بایسنگری می نوشته زیرا در نوشتن کتیبه جامع مادرش گوهرشاد آغا بیست و یک ساله بوده و این خط لطیف بایسنغر دلیل نمی شود که در کودکی هم مانند سن بیست و یک سالگی توانائی آن را داشته تا بتواند قرآن را با اوصافی که ذکر شد تحریر کند. دیگر این که یک نکته روحی را باید توجه داشت و آن این است که میرزا بایسنغر به شرب مدام شراب عادت داشته و علاوه بر تعلیم هنرهای بسیاری که نزد استادان خود آموخته نایب السلطنه پدرش بوده و به کارهای مملکتی نیز رسیدگی می کرده و حکومت شهرهائی را داشته لذا چگونه فرصت پیدا می کرده که ظرف چند سال وقت خود را به تحریر چنین قرآنی مصروف سازد و نوشتن چنین قرآنی ظاهراً در شأن استاد قوی دستی است که با وضو باشد و به فراغت بال و آرامش خاطر عمر خود را صرف نوشتن و تحریر چنین قرآنی کند تا امیر تیمور احسانی بی پایان به وی بنماید. دیگر اینکه کسی که به نوشیدن شراب از دست خوبرویان ماه دیدار به قول حبیب السیر شب و روز مشغول بوده چنین فردی حوصله و توفیق پیدا نخواهد کرد تا قرآنی را با اوصافی که ذکر شد تحریر نماید. قرآن بدیع مذکور به طور تخمین بیشتر از هزار برگ داشته و خداوند تبارک و تعالی توفیق نوشتن چنین قرآنی را به کسی عنایت می فرماید که از محرمات بپرهیزد و واجبات را اتیان کند.

یگانه یادگاری بسیار ارزنده که از بایسنغر مانده کتیبه خط ثلث با کاشی

سفید و زمینه کاشی لاجوردی است که حقا شاهکار خط ثلث است و کسی مانند بایسنغر این خط را نوشته و استاد مسلم این خط است و در پایان کتیبه ذکر کرده و می نویسد (کتیبه راجیا الی الله بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور کورکان فی ۸۲۱) و بایسنغر را با غین نوشته و این شاهزاده به انواع هنر آراسته بوده و در خط و شعر و داشتن کتابخانه کمال سعی را داشته و تهیه کننده مقدمه بایسنغری بر شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی افتخار تمام ایرانیان خاصه خراسانیان است. مسلماً اسم خود را درست می نوشته لذا در این مقال هرجا نام وی ذکر شده به تبعیت از وی با غین نوشته شده است و توضیحی درمورد کلمه کورکان می دهیم که عنوان امیرتیمور بوده و آن چنین است که داماد را به ترکی کورکان می گویند و چون امیرتیمور در ابتدای زندگی چندان معروفیتی نداشته وقتی که خواهر امیرحسین را به زنی تزویج می کند امیرتیمور را داماد امیرحسین و به طور خلاصه کورکان می گفتند و به همین عنوان معروف شده و بایسنغر هم نام جدش را کورکان با کاف نوشته و آنان که امیرتیمور و سلسله وی را گورکانی با گاف نوشته یا تلفظ می نمایند به این معنی توجه نداشته اند.

چون به شرح مذکور بنده قرآن بی نظیر موصوف را خط بایسنغر نمی دانم دلیل قاطع این نظر را اکنون از گلستان هنر به عرض شنوندگان یا خوانندگان می رسانم و قاضی میراحمد منشی قمی درباره نویسنده قرآن مذکور چنین بیانی دارد: (۴)

«دیگر از خوشنویسان مشهور عمر اقطع است که دست راست نداشته و به دست چپ خط بر صفحات به نوعی می نگاشت که دیده اولوالبصار در آن خیره و عقل اولوالالباب از مشاهده آن تیره می گشت. جهت سلطان صاحب قرآن

امیر تیمور کورکان مصحفی به خط غبار نوشت که در کوچکی و حجم به مثابه‌ای بود که در زیر نگین انگشتی می‌توانست گذاشت و به هدیه نزد سلطان صاحبقران برد. وی به واسطه آن که کلام حضرت ملک علام را در نهایت حقارت و کوچکی نوشته بود خوش نیامد و اقبالی نکرد و تفقدی به او ننمود و عمر اقطع از این مهم منفعل شده مصحفی دیگر در غایت بزرگی چنان که هر سطری از آن یک ذرع بلکه بیشتر بود نوشت و بعد از اتمام و تذهیب و زینت و جلد آن را بر گردونی بسته به جانب دولت‌خانه صاحبقران روان شد. چون این خبر به مسامع سلطان صاحبقران رسید با جمعی از علماء و صلحا و اکابر و امرا و اعیان دولت پیاده به استقبال شتافته اکرام و احترام بیشتر به مولانا فرمود و احسان بی‌پایان به او نمود و یک ورق از آن مصحف نزد استاد وی مولانا مالک دیلمی بود».

با عنایت به آنچه گلستان هنر درباره عمر اقطع ذکر کرده کاملاً روشن می‌گردد که قرآن موصوف در سمرقند نوشته شده و بایسنغر که کودکی خردسال بوده در هرات می‌زیسته و توجه شود که قرآن در حیات امیر تیمور تحریر شده و امیر تیمور با بزرگان روز به استقبال چنین قرآنی رفته است. نکته دیگر این که کاغذ چنین قرآنی به قطع بزرگ در سمرقند تهیه شده و شاید از کاغذهای ساخت شهر خان‌بالیغ باشد چون ضخیم و بادوام و محکم است.

پس خوانندگان عزیز یقین خواهند فرمود که مصحف خط عمر اقطع که برای امیر تیمور تحریر گردیده به غلط به نام بایسنغر معرفی می‌شود و چنین به نظر رسید که قرآن عمر اقطع قبل از تولد بایسنغر نوشته و تحریر شده و لذا بنده در نظری که معروض شده راسخ می‌باشم و اگر کسی نظری دیگر دارد لطفاً

اعلام فرماید و تذکر می‌دهم که برابر نوشته گلستان هنر یک ورق قرآن موصوف را مؤلف نزد استادش مالک دیلمی که از خطاطین معروف است دیده است پس او را قرآن عمر اقطع در عهد صفویه هم پریشان بوده که یک برگ آن نزد مالک دیلمی مضبوط شده است. در پایان این مقال به نظر رسید استاد بایسنغر که از نوادر خطاطان بوده از گلستان هنر به خوانندگان معرفی شود.

قاضی میراحمد قمی منشی در گلستان هنر شمس‌الدین بایسنگری را چنین توصیف می‌کند:

«مولانا شمس‌الدین بایسنگری از نوادر خوشنویسان بوده و خطوط سته را بسیار خوب می‌نوشته قلم بر قلم و قدم بر قدم یا قوت گذاشته بسی نازک و به اسلوب و شیرین می‌نوشته خصوصاً چهره‌گشای خط نستعلیق که عروس خطها است کسی بهتر از او مشاطگی نکرده فقیر خط او را با خطوط استادان سبعه موازنه کردم و به میزان نظر سنجیدم خط وی کم از هیچ کدام نیست او استاد بایسنغر بوده مشهور است که میرزا بایسنغر دیوان قاضی شمس‌الدین طبسی را به مولانا فرموده بود که کتابت نماید و همیشه می‌گفت که این نوع شعر و این نوع خط که درباره این دو شمس کرامت شده از فیوضات الهی است. کتابه‌های مسجد جامع مشهد مقدس معلی بیشتر به خط مولانا شمس است.»

توضیح می‌دهم که غالب خطوط کاشی‌های مسجد جامع گوهرشاد در مرمت‌های قرون پیش تغییر یافته و غالباً خطوط ثلث عهد صفوی و قاجار می‌باشد و در جلو شبستان شرقی مسجد سه کتیبه در بالای سه غرفه است و در ایوان شرقی و غربی جامع نیز چند آیه قرآن بر روی پایه‌های دو طرف ایوان و بالای غرفات ایوان نوشته شده که با اسلوب خطوط ثلث اوایل قرن نهم منطبق

است و احتمال می‌رود خط شمس بایسنغری باشد ولیکن نام نویسنده خط در کتیبه باقی نمانده است و علامت قدمت این کتیبه‌ها این است که احادیث نبوی را نقل کرده و در کتیبه‌هایی که تغییر پیدا کرده یا سوره‌های کوچک است یا نقل از احادیث دیگر است.

در تمام پایه‌های چهار طرف جامع گوهرشاد تزییناتی با کاشی جلوه‌گر است و در پائین آنها چند آیه از سوره مبارکه جمعه با خط ثلث تحریری نوشته شده و بیشتر این خطوط در قرون گذشته با خط دوره‌های بعد تجدید شده که ابداً شباهتی به خطوط ابتدای بنای جامع گوهرشاد ندارد و در چند پایه هنوز آثار خطوط اولیه جامع جابه‌جا باقی است. یکی از آنها عکس گرفته تقدیم شد و شاید که خط آن متعلق به شمس‌الدین بایسنغری باشد. با توجه به این که با شتاب نوشته شده و اصول تعلیم خط را رعایت نکرده‌اند.

چون عبارت گلستان هنر را درمورد شمس بایسنغری نوشتم به‌مورد است که عبارت توصیف خط بایسنغر را نیز از کتاب عرضه بدارم و چنین نوشته شده است:

«نواب میرزا بایسنغر ولد میرزا شاهرخ او نیز به‌غایت خوش نوشته کتابهای پیش‌طاق عمارت مسجد جامع مشهد مقدس که والدۀ ماجدۀ او گوهرشادبیگم ساخته به خط او است و اسم خود نوشته که کتیبه بایسنغر بن شاهرخ بن امیر تیمور کورکان و کتابۀ بعضی عمارات سبزوار نیز به خط او است».<sup>(۵)</sup>

کتابه‌های عمارات سبزوار را که قاضی میراحمد خط بایسنغر ذکر کرده اکنون وجود خارجی ندارد و بنده در کتاب آثار باستانی خراسان جلد اول تمام آثار باستانی سبزوار را نوشته‌ام و مکرر به سبزوار سفر کرده و خطی از بایسنغر

ندیده‌ام و یادآور می‌شوم که شهر اسفزار افغانستان را گاهی سبزوار نیز گفته یا نوشته‌اند و شاید خط بایسنغر در شهر اسفزار وجود داشته باشد.

✱

این مقاله موضوعش خط و خوش‌نویسی است اگر درمورد نواب ابراهیم سلطان برادر بایسنغر نیز چند سطر نگاشته شود مطلوب خواهد بود.

نواب ابراهیم سلطان برادر بایسنغر نیز بسیار خوب می‌نوشته و شاگرد مولانا محمد شیرازی است و سالها حاکم فارس بوده و جناب استاد سید محمدتقی مصطفوی که استاد مسلم باستان‌شناسی است در کتاب /قلیم پارس خطوط ابراهیم سلطان را در شیراز ذکر فرموده است به‌اضافه یک قرآن رحلی تام و تمام دارای صفحات مجدول به طلا و سرلوح‌ها و پیشانی‌ها و جلد روغنی منقش و آراسته به خط ابراهیم سلطان بن شاهرخ در گنجینه قرآن آستان قدس رضوی موجود است که با خط ثلث عالی استادانه نوشته شده است و هرکس به مشهد رضوی و کتابخانه آستان قدس مشرف شود این قرآن را می‌تواند زیارت کند و قرآن خط عمر اقطع هم که هفت برگ آن در اختیار کتابخانه مذکور است زیارت خواهد کرد.

بایسنغر به ترکی و فارسی شعر می‌سروده که شعر ترکی وی را ندیده‌ام و اکنون غزلی از بایسنغر را ذکر می‌کنم:

ندیدم آن دو رخ اکنون دو ماه است

ولی مهرش بسی در جان ما هست

به راهش سر نهم روزی که میرم

توان گفتن که عاشق سر به راه است

به زلفش مشک خود را نسبتی کرد  
 دروغی گفت ز آن رویش سیاه است  
 دل من روی او خواهد همیشه  
 نبیند بد هر آن کو نیک خواه است  
 گدای کوی آن شد بایسنغر  
 گدای کوی خوبان پادشاه است<sup>(۶)</sup>

در تاریخ فوت بایسنغر سه شعر ذیل در کتاب مجمل فصیحی خوafi دیده می شود:

بایسنغر شاه جمشید اقتدار  
 رفت و رسم پادشاهی درنوشت  
 از جماد اولی و هفتم روز او  
 کوچ رحلت سوی جنت می نوشت  
 وقت رفتن گفتمی تاریخ چیست  
 گفت ما رفتیم در (عین بهشت)

امیرشاهی شاعر سبزواری قصد ملاقات بایسنغر را داشته و حاجب دربار او را بار نداده و امیرشاهی غزل ذیل را سروده برای بایسنغر می فرستد:

ای که در بزم طرب جام دمام می زنی  
 خون دل ناخورده چند از عاشقی دم می زنی  
 حیف از آن نازی که با اهل تنعم می کنی  
 ضایع آن تیری که بر دل های بی غم می زنی

باز کن از خواب ناز آن نرگس رعنا که عمر  
 می رود چون دور گل تا چشم برهم می زنی  
 می گشائی طره و دلها به غارت می بری  
 می نمائی چهره و آتش به عالم می زنی  
 می کنی محروم ازین در شاهی درمانده را  
 دست رد بر سینه یاران محرم می زنی

عکس خط بایسنغر از آخر کتیبه جامع گوهرشاد و عکس یک صفحه از قرآن عمر اقطع که در کتابخانه آستان قدس است و سه عکس از خطوط جامع گوهرشاد که شاید خط شمس الدین بایسنگری باشد زینت افزای این مقال است و نکته دقیق این است که خط عمر اقطع را با خطی که در کتیبه مسجد از بایسنغر باقی مانده مقایسه فرمایند تا واضح تر شود که خط قرآن بدیع نفیس عمر اقطع با خط بایسنگری یکی نیست و هریک اسلوب خاصی را در خط ثلث به کار برده اند.<sup>(۶)</sup>

(مشهد، اردیبهشت ماه [۱۳۵۶ ش] عبدالحمید مولوی)

در صفحه ۵۵ شماره چهارم سال دهم مجله آموزش و پرورش مورخ تیرماه ۱۳۱۹ شمسی مطلبی نوشته شده که عنوان نوادر سمرقند را دارد و شامل دو صفحه است و چون دو صفحه نوادر از نظر اتصال با نامه ای که غیاث الدین جمشید ریاضیدان و منجم بزرگ کاشان به پدر خود نوشته است، استاد محترم جناب محیط طباطبائی مدیر وقت مجله مذکور و از نظر سبک عبارت احتمال داده اند که دو صفحه نوادر سمرقند باید اثر قلم غیاث الدین جمشید باشد و چون اولین مطلب (نوادر سمرقند) راجع به قرآنی است که در عهد الغبیک بن شاه رخ

بن تیمور کورکان نوشته شده عین عبارت غیاث‌الدین جمشید را می‌نویسم:

«از نوادر که در این طرف مشاهده رفت: اولاً آن که بندگی حضرت سلطنت‌پناهی (یعنی الغییک) خلدالله ملکه و سلطانه مصحفی فرموده است می‌نویسند به خطی که هر الفی یک ... (شاید به دست یعنی وجب) و هر صفحه هفت سطر است. قطع مصحف چنان است که عرض آن دو گز و ثلثان به گز کاشان است. طول آن چهار گز و کسری باشد و یک ورق از آن یک فرد پانصد مثقال است آن یک فرد به وزن هشت ... کاغذ انتخابی هست ضخیم آن همانا نیم گز خواهد بود».

این اوصاف با غالب اوصاف قرآن عمر اقطع منطبق می‌باشد.

استاد محیط طباطبائی در تعلیقه و توضیح راجع به قرآن مذکور از صفحه ۱۵۳ و ۱۵۴ جلد نخستین مطلع‌الشمس تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه عباراتی نقل کرده‌اند که بنده هم در همین اوراق آورده‌ام و در پایان تعلیقه خود اظهار نظر فرموده‌اند:

«انتساب این قرآن به بایسنغر شاید از نظر شهرتی بوده که شاهزاده به خوش‌نویسی و خط‌پرستی داشته و تأثیری که مشاهده کتیبه پیرامون ایوان بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد با نام بایسنغر در بینندگان داشته و دارد گویا این اندیشه را تولید و تأیید کرده است و گر نه سند دیگری جز نقل افواه راجع به این که قرآن خط بایسنغر است عجاله در دست نیست. بلکه برعکس آنچه از می‌گساری و سرمستی همیشگی این امیرزاده در تواریخ نوشته‌اند که عاقبت جان خویش را فدای باده کرده با این چنین عملی که نیازمند وقت و فرصت و کمال دقت و حسن عقیده و ایمان بوده چندان سازشی ندارد.» و در صفحه ۵۹ همین

شماره مجله استاد محیط طباطبائی نظر قاطع خود را به این عبارت مرقوم داشته‌اند:

«علاوه بر این نقل قرآن خط بایسنغر در پیش روی سپاه امیرتیمور به افسانه قرآن خط حضرت یوسف نزدیک می‌باشد و در آن رعایت زمان و مقتضیات نشده است».

یادآور می‌شوم که بایسنغر در موقع مرگ امیرتیمور چنان که نوشته شد هشت ساله بوده است خوانندگان توجه فرمایند که قول غیاث‌الدین جمشید راجع به قرآن موصوف که در زندگی الغبیک در سمرقند به رصد زیج الغبیک اشتغال داشته درواقع شاهد عینی و در کمال اتقان است و کتاب گلستان هنر که در عهد صفویه تألیف شده فاصله بسیاری با عهد نوشتن قرآن دارد و هرچند بیان مؤلف گلستان هنر مشروح‌تر و زبان‌دارتر است مع‌الوصف این هردو قول چنین نتیجه می‌دهد که قرآن موصوف خط بایسنغر نیست به‌اضافه نظر استاد محیط طباطبائی هم که نقل گردید نظر بنده را تأیید می‌کند.

#### یادداشت:

۱. صفحه ۵۴۱ جلد سوم حبیب‌السیر، چاپ خیام، تهران.
۲. خلاصه عبارت صفحات ۶۲۳ و ۶۲۴ جلد سوم حبیب‌السیر، چاپ خیام، تهران.
۳. صفحه ۱۵۶، جلد اول، چاپ سنگی، تهران
۴. صفحه ۲۵ و ۲۶ گلستان هنر، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۵۲ شمسی
۵. صفحه ۲۹ گلستان هنر، چاپ بنیاد فرهنگ
۶. صفحه ۲۷۳ جلد سوم مجمل فصیحی، به تصحیح شاعر توانای خراسان سید محمود فرخ، چاپ مشهد.